

گفت وگو با

جلال ستاری

ناصر فکوهی

www.ketab.ir



نشر مرکز

گفت‌وگو با جلال ستاری

ناصر فکوهی

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

حروف: چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

عکس روی جلد: مهدی حسینی

اجرای طرح جلد: سعید زاشکنی

© نشر مرکز چاپ اول ۱۳۹۴، شماره‌ی نشر ۱۶۲۵، ۱۰۰۰ نسخه چاپ و صحافی علی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۲۴۵-۴

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، رویه‌روی هتل لاله، خیابان بابا طاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۴۶۲-۸۸۹۷۰ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه ستاری، جلال، ۱۳۱۰-

عنوان و نام پدیدآور: گفت‌وگو با ناصر فکوهی با جلال ستاری

مشخصات ظاهری: شش، ۲۶۶ ص.

وضعیت فهرست‌نویسی: فبای مختصر

یادداشت: این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت: نمایه

شماره افزودن فکوهی، ناصر، ۱۳۴۵-، مصاحبه‌گر

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۴۶۳۶۱

فهرست

۱	مقدمه
۹	پیش‌گفتار
۱۲	نخستین یادها
۱۶	فصل ۱
۷۲	فصل ۲
۱۳۷	فصل ۳
۱۶۸	فصل ۴
۲۳۰	فصل ۵
۲۵۶	فصل ۶
۲۹۶	فصل ۷
۳۱۶	فصل ۸
۳۴۳	فصل ۹
۳۵۴	فصل ۱۰
۳۷۱	فصل ۱۱
۳۷۹	فصل ۱۲
۴۱۷	فصل ۱۳
۴۳۵	فصل ۱۴
۴۵۵	نمایه

مقدمه

این نخستین گفت‌وگو از مجموعه گفت‌وگوهایی است که امیدواریم در آینده به انتشار برسانیم. این گفت‌وگو در چهارچوب یک طرح مشخص تعریف می‌شود که نام آن را «انسان‌شناسی تاریخی فرهنگ ایران مدرن» نامگذاری کرده‌ایم، این طرح چیست و چه هدفی دارد، از کجا آغاز شد و به کجا می‌خواهد برسد؟ در نهایت چرا با جلال ستاری و نه شخصیت دیگری کار را آغاز کردیم؟ پاسخ به پرسش آخر، از همه واجب‌تر است و به گمانم به همین دلیل باید مجموع این طرح را تا هر کجا ادامه یابد به جلال ستاری تقدیم کرد. در طرحی که در نظر داشتیم و داریم، این بخش یعنی انتشار روایت فرد مصاحبه‌شونده، فقط قدم نخست را تشکیل می‌دهد و طرحی نرم‌افزارانه در قالب کتاب نیست، بلکه طرحی نرم‌افزاری در قالب یک شبکه‌ی مجازی و پیچیده از اطلاعات و تحلیل محتواها و احساس‌های رقومی شده (دیجیتالی) شده خواهد بود. از این گفت‌وگوها تنها گفت‌وگو با جلال ستاری و به پیشنهاد وی به صورت کتاب در نشر مرکز انتشار می‌یابد.

این طرح یکی از طرح‌های مؤسسه‌ی «انسان‌شناسی و فرهنگ» است که فعلاً در قالب وبگاه، افزون بر فعالیت خود به مثابه پربازدیدکننده‌ترین وبگاه فارسی‌زبان با رویکرد بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، و همچنین در همکاری با گروه بزرگی از مؤسسات دیگر علمی و دانشگاهی و مدنی در همه‌ی قالب‌های جهان واقعی از حوزه‌ی پژوهش گرفته تا حوزه‌ی آموزش و ترویج در جهان واقعی کار می‌کند.

ادامه‌ی طرح نیز در همین وبگاه به سرانجام می‌رسد یا در یکی از زیرشاخه‌هایی که برای آن تعیین کرده‌ایم. هدف نهایی ساختن یک نرم‌افزار انسان‌شناسی تاریخی است که بتواند به کاشگر بیرونی امکان دهد، تاریخ یک صد ساله فرهنگ ایران را از طریق شخصیت‌های زنده و درگذشته‌ی آن، نهادها، فرایندها و جریان‌ها، وقایع، اشیاء، نوشته‌ها، میراث مادی و غیرمادی، تمام آثار حسی از دیداری و نوشتاری و بساویبی و غیره و ... بازسازی کند و امکان‌های بی‌پایانی برای جست‌وجو داشته باشد. نرم‌افزاری که سال‌هاست بر آن کار می‌کنیم.

سال‌ها پیش یعنی در دهه‌ی ۱۳۷۰ که به ایران آمده بودم و طبعاً تازه نوشتن در برخی از روزنامه‌ها و نشریات را آغاز کردم و یکی دو کتابی هم منتشر کرده بودم. روشن است، عقلی ناقص‌تر از امروز داشتم. در آن زمان، در نشریه‌ی کتاب ماه علوم اجتماعی نقد نسبتاً تندی درباره‌ی کتاب *در بی‌دولتی فرهنگ* نوشتم که بیشتر هدف از آن انتقادی بود که بر نویسنده داشتم که چرا گروهی از روایت‌های شخصی‌اش را مستماری محلیل یک دوره‌ی تاریخی کرده است و نه تحلیل دقیق خود وقایع را. البته امروز، بسیار آن نقد به نظرم خام و حتی خلاف عقاید کنونی‌ام می‌آید، ولی در آن روزگار که تفکر دانشگاهی در نوعی تاریخ‌شناسی کلاسیک بسیار بر ذهن من تسلط داشت، خیال می‌کردم نقدی درست انجام داده‌ام. اما این ماجرا به خودی خود مهم نبود، زیرا باز به گمانم در آن نقد با شناختی که از جلال ستاری و کارهایش داشتم کمال احترام را به وی گذاشته بودم. و تقدم صرفاً به روش کارش در شناخت تاریخ بود. اما آنچه مرا به شدت تکان داد، این بود که برخلاف تصورم جلال ستاری، حتماً به تقاضای نشریه، نقد این نویسنده‌ی گمنام بر کتابش را خوانده بود و پاسخی بسیار متصفانه داده بود که کمابیش آن بود که در این کتاب قصدش بیشتر روایت یک تاریخ بوده است و نه تحلیل آن، و به نظرش به همین دلیل نیز وارد یک رویکرد تاریخ‌شناسی نشده بود و بسیاری از خاصرات کوچکش را آورده بود. در عین حال، ستاری در پاسخ به پیشنهادی که من در تقدم داده بودم، مبنی بر اینکه ایشان روزی، تاریخ فرهنگ معاصر ایران را بنویسد، با فروتنی‌ای تکان‌دهنده، نوشته بود اگر بخواهد روزی این کار را بکند، امیدوار است که من هم کمکش کنم. این پاسخ که حتماً نوعی تعارف بود و شاید هم تمایلی درونی در استاد، پس از نقد من در همان شماره به انتشار رسیده بود و تأثیر عمیقی

بر من گذاشت. و به قول معروف مرا تبدیل به یکی از علاقمندان واقعی جلال ستاری و شخصیت او کرد، یک علاقمند و نه یک «مريد»، یعنی وی برای من نوعی الگوی مقاومت در برابر زمانه و نامهربانی‌هایش شد، و یادآور این که برای کار کردن نیاز به اراده‌ی آهنین است، علی‌رغم تمام انرژی منفی‌ای که این جامعه و افراد و روابطش به انسان می‌دهند. حال چه به صورت انکار چه به صورت تعریف. دوستی ما با جلال ستاری بسیار دیرتر آغاز شد زمانی که شکل‌گیری نظری این طرح دیگر تقریباً انجام شده بود و در آن در خوانشی جدید کتاب ستاری نه تنها به نظر من راه‌حرفایی نرفته بود بلکه دقیقاً این همان راهی بود که می‌توانست یکی از نوآوری‌های طرح ما را بسازد. وقتی جلال ستاری را برای نخستین بار و برای تشریح این طرح ملاقات کردم، و توضیحات مفصلی درباره‌ی چیزی که در ذهن دارم برایش نقل کردم وی صرفاً با همان حرکات تند و مبتلعه‌آمیزی که همیشه با صورت و دست‌هایش نشان می‌دهد، آن را کاری عظیم و غیرقابل تصور دانست ولی برای مشارکت در آن، و تشویق دوستانش برای این مشارکت، چنان اشتیاقی نشان داد که مرا نسبت به کار خودم امیدوار کرد. قرار با او بسیار زود گذاشته شد و ستاری روایات خود را از تاریخی که آن را با تمام وجود خود دیده و شنیده و لمس کرده بود، برایم حدود دو سال (۸۹-۱۳۹۰) و در بیش از سی ملاقات بیان کرد. این ملاقات‌ها نیز خود داستانی دارد که شاید روزی آنها را بنویسم. ملاقات‌هایی که دو، سه ساعت آن به گفت‌وگوی ضبط شده می‌انجامد اما پیش‌درآمد و ادامه‌ی غیررسمی آن در همان روز گاه به بیش از ده ساعت، ساعت‌هایی که چنان با خوشی و سبک‌سری می‌گذشتند که هیچ کدام از ما هرگز فراموششان نخواهیم کرد. و همین‌جا باید از همسر مهربان و دانشمند جلال ستاری خانم لاله‌تقیان که او هم برای ما به دوستی نزدیک تبدیل شد، تشکر کنم، که ده‌ها بار در منزلش خانه‌ی دوباره برای ما ساخت و با چنان صمیمیتی از ما پذیرایی می‌کرد و هنوز هم می‌کند که خود را عضوی از خانواده‌ی ستاری می‌پنداریم. به هر حال مصاحبه جلو می‌رفت و من نیز بسیار می‌آموختم و تلاش می‌کردم روش‌های گفت‌وگوی تاریخ شفاهی را با روش‌هایی که خود در نظر داشتم که بیشتر به مصاحبه‌های بالینی (کلینیکال) انسان‌شناختی، شباهت داشت در هم بیامیزم. گاه پا را از گلیم بسیار فراتر می‌گذاشتم تا ستاری را از کوره به در برم و اوج احساساتش را تحریک کنم. و گاه

از اینکه تند می‌رفتم پوزش می‌خواستم، اعتراف می‌کنم این گفت‌وگو برای خود من آزمایشی بود که چگونه و تا کجا می‌توان بر سیستم عصبی یک انسان در یادآوری گذشته‌هایی که گاه بسیار دردناک بوده‌اند، فشار آورد. فشاری که هم او و هم من می‌دانستیم لازم است تا آن گذشته‌ها به نوشته‌هایی تبدیل شوند که نخستین مواد خام را برای تحلیل به ما عرضه کنند. هم از این رو و از روز نخست مطمئن بودم این کتاب باید الگوی اولیه‌ای باشد برای کاری که با بسیاری دیگر از بزرگان فرهنگی معاصر خواهم کرد. هرچند موفقیت کارهای دیگر به این حد نرسید.

اینکه این طرح چیست را باید در حرکت آن به جلو درک کرد، چندین سال است که بر پایه‌های فکری آن کار می‌کنیم و دوستان زیادی در آن مشارکت داده شده‌اند که اغلب از دانشجویان پیشین خود من هستند. طرح در پی یافتن «حقیقت تاریخی» نیست زیرا ما معتقد به وجود چنین حقیقتی جز به صورت متناقض، پراکنده و بی‌نظم و تفاوت‌دهنده و تفاوت‌یابنده در نزد کنشگران اجتماعی و حتی در جریان‌ها و نهادها و وقایع نیستیم. چگونه می‌شود در یک جنگ یا انقلاب یا حتی در فرایندی فرهنگی نگاه آدم‌های متفاوت و با تجربه‌ی حسی مختلف یکسان باشد، در حالی که گروهی در آن قربانی بوده‌اند، گروهی قربانی‌کننده و گروهی خشن. تاریخ اغلب برای ما ساخته و نوشته شده است، در حالی که در این طرح ما بر آن هستیم که هر کس، و هر کس در توان فکری و اندیشه‌ای و بر اساس نیازهای خود بتواند تاریخ خود را بسازد یا بهتر بگوییم بیابد. آیا این حرف به معنای آن است که بدین ترتیب «تاریخ» تبدیل به «روایتی داستانی» خواهد شد؟ به نظر ما خیر، زیرا تاریخ از ابتدا یک روایت داستانی است با تأثیرات واقعی در زمینه‌ها و در میان کنشگران واقعی. دلیل آنکه شاید بیش از صد سال است ما همچنان در یافتن و بازتاباندن و تشریح تاریخ خود ناتوانیم و دائماً در تنش با یکدیگر که چه کسی راست می‌گوید آن است که می‌خواهیم تاریخ را به گروهی از «واقعیات» سخت تقلیل دهیم که همه باید از آن برداشت یکسانی داشته و به گونه یکسانی آن را دریافت و به شکل یکسانی بر اساس آن عمل کنند. این نظر که اصل و اساس خود را از نوعی تمایل عموماً آمرانه و ایدئولوژیک می‌گیرد به جنایات و مصایب بزرگی در طول قرن بیستم منجر شده است، در حالی که به نظر ما تاریخی انعطاف‌آمیزتر که بتوان در پیوستاری منطقی و علمی تعریفش کرد اما نه در یک روایت ساده و بدون تغییر، تاریخی است که در نهایت به یک تاریخ حسی

شباهت خواهد داشت. این گونه از تاریخ‌شناسی پس از آنال به شدت به آن دامن زده شده است و بسیار گویاست و در آن کمتر می‌توان به سراغ ایدئولوژی به مثابه عاملی انحراف‌دهنده رفت.

اما همانگونه که گفتیم انتشار روایت اولیه در قالب کتاب، به معنای آن نیست که کل محتویات کتاب «تفتیش» شده و «حقیقت‌یابی» شده است، ما نه چنین ادعایی داشته و نه داریم، کتاب روایت یک فرد است از آنچه خود تجربه کرده و بدون شک مورد مخالفت بسیاری از دیگرانی که ممکن است اسناد و مدارکی را علیه آن منتشر کنند و یا برعکس آن را فاقد هر گونه ارزشی برای نقد بدانند و یا هر واکنش دیگری که به آن نشان دهند. مهمی این واکنش‌ها برای ما اهمیت دارد، اما به سختی و به کندی بسیار ممکن است روش ما را تغییر دهند. ایده‌ی این تاریخ فرهنگ، که به هیچ وجه ادعای آن را نداریم که یک «تاریخ‌شناسی» در معنای عام آن باشد، بلکه بیشتر یک انسان‌شناسی فرهنگ ایران است، با سخنانی آغاز شد که ستاری در همان مقاله گفته بود و همو بود که نخستین بار پذیرفت که سفره دلش را باز کند و اجازه دهد که هر اندازه ما مایل بودیم او را زیر بمبارانی از پرسش‌های بی‌پایان قرار دهیم. باز همو بود که راه را برای گفتگوی ما با تعداد بسیار زیادی از شخصیت‌های دیگر که در اینجا نام آنها را نمی‌بریم، اما هر یک از آنها تأثیری بسزادر فرهنگ ایران معاصر داشته و خوشنامی و شهرت آنها نیز ناشی از همین تأثیر است، معرفی کرد. گفت‌وگوها امروز حدود چهار سال پس از شروع طرح، با بیش از بیست شخصیت و بیش از ۵۰۰ ساعت اطلاعات به دست ما داده‌اند و فایل‌های مربوط به آنها در قالب پرونده‌هایی که برای هر یک از این شخصیت‌ها به زودی در انسان‌شناسی و فرهنگ گشوده می‌شود، شامل تمام اطلاعات مربوط به آنها است.

در انتها جای آن هست که از استاد همیشگی و دوست امروزم جلال ستاری که نخستین کسی بود که این گفت‌وگوهای خاص را پذیرفت و از همسر گرامی‌شان که حضوری طولانی را در حیطه زندگی‌شان از جانب من پذیرفتند تشکر کنم. من در این گفت‌وگوها به مردم شناسان ابتدای قرن شباهت داشتم که تلاش داشتند درون زندگی موضوع مورد مطالعه خود دائماً سرک بکشند و در همه چیز دخالت کنند و طبعاً این انتظار می‌رفت که واکنش‌های شدیدی برآیم ایجاد شود، اما دیدگاه بلند جلال ستاری و تقریباً تمام بزرگانی که این گفت‌وگوهای طولانی را پذیرفتند و به زودی با نام آنها،

آشنا خواهید شد، نشان داد که چقدر ارزش کار را درک کرده و خواسته‌اند بخش اصلی کار باشند. البته برخی از بزرگان هم نپذیرفتند، چون به هر دلیلی نمی‌خواستند از گذشته‌های فرهنگی پیوند آنها با حال و آینده فرهنگ که هدف اصلی ما در این طرح بوده و هست، سخن بگویند و یا نمی‌دانستند دقیقاً صحبت بر سر چیست و یا به هر دلیلی اصولاً علاقه‌ای به این کار نداشتند.

این کتاب به جلال ستاری تقدیم می‌شود. کما اینکه این طرح نیز اگر به سرانجام و استحکامی برسد و ستاری اجازه دهد به نام او ثبت خواهد شد نه به این دلیل که جلال ستاری یک «اسطوره» است، نه به این دلیل که او یک «انسان بی‌نقص و ایراد» است، نه به این دلیل که «حافظه او هیچ کاستی نداشته» است، یا هرگز جایی در نوشته‌ها و رفتارهای علمی‌اش یا در زندگی خصوصی‌اش «مرتکب خطایی نشده باشد». چنین مشخصاتی به واقع اسطوره‌هایی هستند که کسی که اندکی جهان دیده باشد و بویی از دانش برده باشد و به خصوص جهان و زبان انسان‌ها و سرگذشت آنها را بشناسد، می‌داند که هرگز وجود خارجی نداشته‌اند مگر در حوزه‌ی قداست و همان گستره اسطوره‌ای. تقدیم این کتاب و این طرح به ستاری به این دلیل است که او برای اولین بار پیشنهاد انجامش را داد و اولین بار آن را باور کرد و از هیچ کمکی برای پیشبرد آن دریغ نکرد. در حالی که هیچ دلیلی برای این پذیرش نداشت. جز تجربه بلندش از زندگی و از پیچیدگی‌های فرهنگ و اینکه باید شروع به نوشتن فرهنگ معاصر این کشور کرد؛ چنانکه بسیاری کرده‌اند، و ابدادعایی نداشته و نداریم که کار ما حتی جزو کمترین یا اولین یا آخرین‌ها باشد و اصولاً در مجموعه‌های دیگر کارها پذیرفته و طبقه‌بندی شود. اما ستاری خواست و به من بارها تأکید کرد که با این کار می‌توان درون لایه‌های تودرتوی حیات انسانی در جایی میان حیات حسی و تجربی و حیات بازسازی شده فرهنگی که بر اساس آن حیات نخستین فرهنگ را در تمام پیچیدگی‌ها و تفسیرناپذیری‌هایش ساخته راه یافت و آن را درک کرد. از این بابت، و بابت تمام دوستی‌هایش که سبب شد این کتاب به نتیجه برسد متشکرم. امروز بیش از ده‌ها پژوهشگر جوان در این طرح که به هیچ رو کوچکترین کمکی از هیچ منبع دولتی یا خصوصی دریافت نکرده است و به همین دلیل نیز با سرعتی بسیار کم پیش می‌رود و همه همکاران آن نیز همچون در «انسان‌شناسی و فرهنگ» بدون مزد و داوطلبانه همه کارها را پیش می‌برند، مشغول به فعالیت هستند و این برای ما یک افتخار است.

و برای ستاری اطمینانی که ابراز علاقمندی و چراغی که فراوی ماروشن کرد ممکن است روزی به سرانجامی برسد.

این نکته‌ای بدیهی اما همیشه لازم به تذکر است که هر خطا و کاستی که در کتاب وجود داشته باشد، متوجه شخص نگارنده این سطور است که شاید به اندازه کافی زحمت نکشیده و یا به قول بسیاری آدم عجول و شتاب‌زده‌ای است؛ اما به خصوص آدمی که هرگز معتقد نبوده و نیست بتوان هیچ کاری را در جهان واقعی به انجام رساند بدون آنکه خطایی در آن نباشد. منتقدان البته جایگاه خود را دارند ولی هر کس می‌تواند منتقد این کتاب و نقص‌هایش باشد تا با صیقل خوردن کار، شاید در آینده کاری بهتر به انتشار برسد. جای تشکر از جناب آقای علیرضا رضائی، مدیر محترم نشر مرکز نیز هست که با انتشار کتاب موافقت کردند.

جلال ستاری پیش از ۹۰ تألیف و ترجمه، نه نیازی به چنین کتابی که شاید ارزش آن را داشته باشد که آخرین اثر منتشر شده او نامیده شود، داشت و نه به همچو منی که روایت‌گر زندگی‌اش باشم، بنابراین منی که بر سر من گذاشت همواره در یاد و ذهنم به مثابه الگویی شاید تقلیدناپذیر اما همواره مطبوع، باقی خواهد ماند. تجربه‌ی ساعت‌های بی‌پایان گفت‌وگوهای ما، با سرخوشی‌ها و بی‌خیالی‌ها و سبک گرفتن سختی‌های زندگی، خنده‌ها و عصبانیت‌های ستاری و شوخی و جدی شدن‌های پی‌درپی‌اش، خوش‌ترین لحظات زندگی من بوده است، ساعات شادمانه‌ای که دو نسل را با نزدیک به سی سال فاصله به هم پیوند می‌داد و بعدها همانگونه که شرح خواهم داد، با بسیاری از بزرگان دیگر فرهنگ ایران تکرار شد، اما هرگز به دلیل شخصیت خاص ستاری شادمانی و ارزشی را که برای زندگی قائل می‌شد به من منتقل و مرا در خود سهیم نکردند. بنابراین امیدوارم او ثمره‌ی کار را که خود بازبینی کرده است به مثابه‌ی مرگ سبزی تحفه درویش و نام‌گذاری این طرح را به نام خویش بپذیرد، آن هم با شناختی که از ناپایداری‌های اندیشه، باورها و رفتارها و آدم‌ها به طور عام در این روزگار و این سرزمین در این زمانه دارد.